پنجشنبه ۲۰ مهر ۱۴۰۲
شماره ۳۹۷۹
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

تحلیل پیمایش‌های جوانان جهان عرب، نشان می دهد جوانان متفاوت از حاکمان‌شان فکر می‌کنند

جوانان عرب ضدصهیونیستی‌تر شده‌اند

فاطمه بریمانی‌ورندی
خبرنگار گروه نقد روز

طوفانی که گردان‌های قسام و به‌دنبال آن سایر گروه‌های مقاومت اسلامی در غزه به‌پا کردند، پروژه «عادی‌سازی» برخی کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی را به محاق برد، اما حتی اگر این عملیات پیروزمندانه نیز نبود، در جهان عرب، آغوشی برای صهیونیست‌ها باز نیست. این را مراکز تحقیقاتی‌ای می‌گویند که آمارهایی از پیمایش جوانان کشورهای عربی منتشر کرده‌اند. براساس پیمایش‌های انجام گرفته همچنان مساله رژیم صهیونیستی و فلسطین یک مقوله مهم در جهان عرب است. رضا غیاث‌آبادی، استاد دانشگاه که به بررسی پیمایش‌های انجام گرفته در چند مجموعه جهان عرب پرداخته است، می‌گوید: «گرچه ممکن است در مورد برخی راه‌حل‌ها اختلاف نظر وجود داشته باشد، اما اصل اینکه رژیم صهیونیستی ظلم خانمان‌سوزی علیه مردم فلسطین روا داشته، در نگاه و نگرش جوانان عرب پررنگ است.» از نکات حائز اهمیت این پیمایش، رشد تمایل به خروج آمریکا از منطقه و توجه ویژه‌تر به چین، ترکیه و روسیه است. تغییر دیدگاه جوانان نسبت به حکومت‌های دموکراتیک و نسبت آن با دین‌داری نیز موضوع قابل توجهی است. یافته‌ها نشان می‌دهد یک دهه قبل جوانان علاقه نسبتا شدیدی به حکومت‌های دموکراتیک داشتند، اما احتمالا تبعات تحولات موسوم به «بهار عربی» باعث شد آنها اکنون «ثبات» را بیشتر از دموکراسی طلب کنند. در ادامه گفت‌وگوی «فرهیختگان» با غیاث‌آبادی پیرامون دیدگاه‌های جوانان کشورهای عربی در مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را می‌خوانید.

جنابعالی مطالعات و پژوهشی روی نظرسنجی‌ها پیرامون دیدگاه‌های جوانان عرب داشته‌اید. سوال نخست اینکه جهان عرب در چه جغرافیایی تعریف می‌شود؟ آیا ما در این جهان با دیدگاه‌های مشابهی مواجه هستیم؟ یعنی آیا تقریبا همان دیدگاهی که یک جوان عراقی نسبت به دین یا حتی مسائل سیاست خارجی دارد، یک جوان در کویت هم دارد؟

به‌طور کلی در فضای پژوهشی دنیا سه مجموعه وجود دارد که داده‌های پژوهشی در حوزه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی پیرامون نگرش مردم عرب منتشر می‌کند. بخش اول اینها مراکز رسمی و حکومتی کشورهای مختلف است. هر کشوری به اقتضای شرایط خودش، سایت‌ها و مجموعه‌هایی را دارد و داده‌هایی را منتشر می‌کند. بخش دوم کارهای پژوهشی به کارهای دانشگاهی مربوط است که به‌صورت مقالات، پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها در کشورهای مختلف و دانشگاه‌های مختلف منتشر می‌شود. این پژوهش‌ها عموما توسط دانشجویان عرب‌زبان که به‌ویژه در غرب و آمریکا مشغول تحصیلند، انجام می‌گیرد. آنها معمولا پایان‌نامه‌هایی را در حوزه علوم انسانی کشورهای خودشان انتخاب می‌کنند، آنها را در سایت‌ها منتشر می‌کنند. در این مقالات داده‌های موضوعی خوبی پیدا می‌شود. گروه سومی که بنده بیشتر بر اینها تمرکز داشته‌ام، مراکز پژوهشی‌ای است که به‌صورت بین‌المللی یا منطقه‌ای کارهای پژوهشی عمدتا طولی یعنی در طول سال‌های مختلف و دوره‌های مختلف را انجام می‌دهند و نتایج آن را منتشر می‌کنند. اما لزوما در همه این گروه‌ها و این موارد نمی‌توان یک جغرافیای یکسان و مشابه را استخراج کرد زیرا در حوزه‌های مختلف، کشورهای مختلف پژوهش‌های مختلفی دارند. این موضوع به این بستگی دارد که شما در چه مجموعه‌ای پژوهش کنید. اما یکی از مهم‌ترین منابع تحقیقاتی «پیمایش جوانان عرب» است که چند مجموعه در چند حوزه، داده‌های خوبی را منتشر می‌کنند. یک توافق نسبی میان این مجموعه‌ها برای پیمایش چند کشور وجود دارد که این کشورها را به سه منطقه بزرگ تقسیم می‌کنند و عمده تحقیقات‌شان را در این مناطق انجام می‌دهند. به‌طور کلی این تحقیقات بر سه منطقه بزرگ یعنی منطقه حوزه خلیج فارس، شمال آفریقا و منطقه شام اختصاص دارد که سر جمع اینها را به‌عنوان «منا» نامگذاری کرده‌اند. مجموعه کشورهایی که عمدتا این تحقیقات روی آنها انجام می‌شود در این سه منطقه است. بخش اول یعنی حوزه خلیج فارس شامل بحرین، کویت، امارات، عربستان و عمان است؛ شمال آفریقا شامل الجزایر، مصر، لیبی و تونس است و مجموعه شام را اردن، عراق، لبنان، فلسطین، سوریه و یمن تشکیل می‌دهد. اینها را به صورت سه گروه بزرگ تقسیم می‌کنند که در مورد همه این کشورها به تفکیک اطلاعات وجود دارد. حتی در داخل هر یک از این کشورها به تفکیک جنسیت، وضعیت تحصیلات یا وضعیت خانوادگی داده‌های مختلفی وجود دارد. اما نکته آخر اینکه نگرش جوانان لزوما با همدیگر شباهت ندارد و آنها مثل هم فکر نمی‌کنند. در نظرات‌شان تفاوت و تنوع زیادی وجود دارد. مساله این است که در چه موضوعی این تفاوت یا شباهت فکری مدنظرمان است. طبیعتا در مورد هر کدام از مفاهیم موجود، می‌توان روند کلی استخراج کرد. روندهای کلی هم با استثنائاتی همراه است اما مثلا در حوزه سیاست، یک سری روند کلی در جهان عرب را می‌توان مشاهده کرد. حالا در یکی دو تا کشور ممکن است استثنا هم باشد ولی با شدت و ضعف یک فضای کلی را می‌توان استخراج کرد. می‌توان جزئی‌تر و منطقی‌تر، منطقه‌ای‌تر و به صورت تفکیکی‌تر هم به موضوع پرداخت.

ما عمدتا در جهان عرب با حکومت‌های دیکتاتوری مواجه هستیم. کمی بیش از یک دهه قبل، جوانان در برخی از این کشورهای عربی، حکومت دیکتاتوری را کنار زدند تا به حکومت‌های دموکراتیک و مردمی برسند. آیا جوانان امروز عرب میلی به گام برداشتن به این سمت و سو دارند؟

یافته‌های این مجموعه پژوهش‌ها نشان می‌دهد که سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ یک روند به نسبت افزایشی نسبت به تمایل به حکومت‌های دموکراتیک و مقابله و مخالفت با مجموعه حکومت‌های دیکتاتوری منطقه مشاهده می‌شد. سال به سال این روند رو به افزایش بود و شاید بهار عربی نتیجه آن تحولات اجتماعی بود. این موضوع در آن زمان در دیتاها و پژوهش‌ها خودش را نشان می‌داد. یعنی اگر کسی این پژوهش‌ها را مرتب پیگیری می‌کرد، کاملا نشان می‌داد که اینها نتیجه خواهد داد و در جهان عرب تحولی به وقوع خواهد پیوست و همین طور هم شد. اما بعد از اتفاقاتی که در حوزه بهار عربی افتاد، روند رشد متوقف شد و گاهی نزولی هم شد. نتایج تحقیقات ژوئن ۲۰۲۲ از حدود ۳ هزار و ۴۰۰ شهروند عرب ۱۸ تا ۲۴ سال در پنجاه شهر ۱۷ کشور عربی نشان می‌دهد که حدود ۸۰ درصد یعنی اکثریت مطلق این طبقه اجتماعی معتقدند که «ثبات» مهم‌تر از «دموکراسی» است. در حالی که ۱۰ سال پیش همین سوال، جواب کاملا متفاوتی داشت. جوانان ۱۰ سال پیش علاقه‌مند به زندگی کردن در کشوری بودند که دموکراتیک‌تر است، الان اما مساله ثبات و عدم تنش بسیار اهمیت پیدا کرده است. این اهمیت به نحوی است که اکثریت این نسل معتقدند دموکراسی در منطقه کارساز نخواهد بود. به یک معنا نسبت به نتیجه دادن دموکراسی ناامیدند.

بنابراین می‌گویند اگر بخواهیم به این سمت حرکت کنیم، نتیجه آن، منجر به نوعی بی‌ثباتی در جامعه می‌شود. لذا چون ثبات در نگاه آنها اهمیت بیشتری دارد، مساله دموکراسی، از موضوعیت افتاده است.

به لحاظ ترکیب گرایش هم می‌توان گفت که در کشورهای حوزه خلیج فارس ۵۷ درصد چنین نظری دارند، در شمال آفریقا ۶۲ درصد و در منطقه سوریه یا شام ۷۲ درصد معتقدند که دموکراسی نتیجه مطلوبی در منطقه نخواهد داشت و ثبات خیلی مهم‌تر از آن است.

یکی از نگرانی‌ها در کشورهای عربی، دین‌گریزی جوانان است. وضعیت دینداری در این کشورها چگونه است؟ آیا این روند رو به رشد بوده یا خیر و اگر بوده تا چه حد سیاست و حکمرانی آنان در این وضع نقش داشته است؟ تاثیر حکمرانی دینی بر میزان دینداری مردم چگونه بوده است؟

تحقیقات چه در دوره‌های گذشته و چه در موج پنجم، ششم و هفتم تقریبا اتفاق نظر در یافته‌ها و داده‌های پژوهشی است که می‌گوید اکثریت مردم کشورهای عربی مردم مذهبی هستند و خودشان را مذهبی می‌دانند. بنابراین دارای باورهای دینی‌اند و از این رو در مراسم دینی شرکت می‌کنند. اساسا جوامع عرب براساس یافته‌ها با اکثریت مطلق یک جامعه مذهبی‌اند. به لحاظ تغییرات البته روندها نشان می‌دهد که در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ با شیب ملایمی رویکردهای ملی‌گرایانه و تا حدودی عربی خودش را پررنگ‌تر از رویکردهای مذهبی نشان می‌داد و با یک شیب ملایم دین‌گریزی یا کاهش گرایش به دین دیده می‌شد. اما حداقل در پنج یا شش سال گذشته، دو تحقیق اخیر که سال ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ و سال ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ در سه مجموعه بزرگ تحقیقاتی پیمایش مردم عرب اتفاق افتاده، نشان می‌دهد اکثریت قریب به اتفاق مردم یا خودشان را مذهبی یا تا حدودی مذهبی توصیف کرده‌اند. در سال ۲۰۱۹ افرادی که خودشان را غیر مذهبی می‌دانستند، بیشتر در کشور تونس با ۳۱ درصد و در لیبی با ۲۵ درصد بودند. حالا اما در اردن ۹۵ درصد مردم خودشان را مذهبی می‌دانند. یا اگر بخواهم مشخصا در کشورهای دیگر نام ببرم، مردم تونس ۹۵ درصد، سودان ۹۳ درصد، عراق ۹۱ درصد، الجزایر ۸۷ درصد خود را مذهبی می‌دانند.

تغییرات در پیمایش جدید قابل درک است. یعنی طی سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ که دو سال بعد از پیمایش قبلی صورت گرفته، روند گرایش به دینداری افزایش یافته است. این رقم در مراکش هفت درصد رشد داشته، در مصر شش درصد، در الجزایر پنج درصد و در اردن، فلسطین، سودان و تونس چهار درصد. تنها در لبنان و عراق ما با مقداری کاهش مواجه بودیم. این کشورها نسبت به سایر کشورها روند متفاوتی داشتند. دینداری در لبنان پنج درصد و عراق دو درصد نسبت به پیمایش سال ۲۰۱۹ کاهش داشته است. ولی در سایر کشورها عموما افزایش داشته است. البته باید توجه داشته باشیم که شرایط این کشورها متفاوت است. مثلا در لبنان با سقوط اقتصادی که در سال‌های قبل اتفاق افتاد، وضع متفاوت شد. به‌طور کلی لبنان در میان سایر کشورها استثنائات کلی دیگر هم دارد. یعنی وقتی روندهای اجتماعی و اقتصادی فرهنگی را در کشورهای عربی بررسی می‌کنید، لبنان عمدتا در میان اینها یک کشور متفاوت و خلاف فضای کلی سایر کشورهاست. نکته بعدی هم این است که افراد غیر از این اظهار می‌کردند مذهبی هستند وقتی از آنها سوال شد که در مراسم مذهبی هم شرکت می‌کنند یا قرآن می‌خوانند، عدد بسیاری از آنها اعلام کرده‌اند که هم در مراسم شرکت دارند و هم قرآن را مطالعه می‌کنند.

من دو کشور را اگر به صورت نمونه بخواهم بگویم؛ در اردن ۶۹ درصد مردم گفته‌اند که به کتب دینی مراجعه دارند یا مطالعه می‌کنند یا در عراق ۶۴ درصد و در لیبی ۵۳ درصد چنین گفته‌اند. شاید کمترین رقمش متعلق به لبنان است که در سال ۲۰۲۱ حدود ۴۴ درصد مردم روزانه مراجعه به کتب دینی داشته‌اند ولی مجموعا روند مثبتی هم در این قسمت دیده می‌شود. به‌طوری که در تونس پیمایش ۲۰۲۲ نسبت به دوره ۲۰۱۹ حدود ۲۲ درصد رشد را نشان می‌دهد. این رقم برای مراکش ۱۸ درصد، الجزایر ۱۳ درصد و سودان ۶ درصد است. بنابراین چه در افکار مردم و چه در رفتار مذهبی‌شان هر دو به‌وضوح نشان می‌دهد که در جهان عرب شاهد افزایش دینداری هستیم. البته مساله دین‌گریزی که در ۱۰ یا ۱۵ سال گذشته با زنده شدن جریان‌های ملی، منطقه‌ای و عربی موثر بود و توانست هویت مذهبی را با یک روند کندی تضعیف کند ولی در عصر جاری این تفاوت تغییر کرده و گرایش به دین رشد پیدا کرده است. مساله بعدی بحث اسلام و نظام سیاسی آن است. نکته مهمی که در تحقیقات اخیر خودش را نشان داده و خیلی هم مورد توجه پژوهشگران حوزه علوم سیاسی و علوم اجتماعی است، افزایش سطح دینداری به‌ویژه در میان جوانان و در عین حال افزایش میل به اسلام سیاسی به صورت موازی است. در اکثر کشورهای مورد بررسی شهروندان جوان و مسن به دادن نقش سیاسی به دین تمایل آشکاری نشان داده‌اند.

تعریف اسلام سیاسی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در ایده حکمرانی چیست؟

آنها به‌طور کلی علاقه‌مند بودند که سهم دین و سهم قوانین شریعت و اسلام در حکمرانی افزایش یابد و این اولین باری است که طی دو دهه گذشته این تغییر مشاهده شده است. به شکلی که برخی از محققان معتقدند که طلوع جدیدی برای اسلام سیاسی درحال رخ دادن است و این امر نشان‌دهنده نقطه عطفی در کشورهای عربی است. به غیر از یکی دو استثنا مثل لبنان که با سایر کشورها کمی متفاوت است، برخی احتیاطا گفته‌اند می‌شود اما شاید این تحولات نباشد. اما به هرحال این امر برداشت می‌شود که گرایش به نظام سیاسی و اسلامی قوت بیشتری در منطقه خواهد داشت. درباره اینکه چرا این اتفاق افتاده و ریشه‌هایش چیست واقعیت این است که خود پژوهشگران عرب هم در این مورد سوال و ابهام دارند و هنوز نمی‌توانند جواب روشن و دقیقی به آن بدهند. این اتفاق مقداری چالش‌برانگیز بوده است و شاید نیاز به تئوری‌های جدیدی در حوزه علوم سیاسی داشته باشد. اما به‌طور خلاصه اگر بخواهیم بگوییم تحولات اخیر منطقه در کشورهای عربی همچون سوریه و عراق که ناشی از افول قدرت آمریکاست در این زمینه موثر بوده است.

یافته‌های دیگر به خوبی نشان می‌دهد که جایگاه آمریکا در ذهن مردم عرب و خصوصا جوانان اصلا خوب نیست و آنها به‌طور قاطعانه از خروج آمریکا از منطقه حمایت می‌کنند. جوانان عرب آمریکا را یکی از چالش‌های منطقه می‌بینند. برهمین اساس گرایش به شرق و چین و همچنین به کشورهای منطقه به لحاظ اقتصادی و سیاسی قابل تامل است. این اتفاقاتی است که یافته‌ها آن را به خوبی نشان می‌دهد اما برای رسیدن به یک تئوری جامع‌تر نیز به پژوهش‌های جدی‌تری است. قطعا در این بین تحولات ایران هم موثر است. ایران کشوری است که پرچم مبارزه با استکبار و نظام سرمایه‌داری غربی را در منطقه در دست دارد و مردم این منطقه بسیاری از آرزوهای خود را در رفتار سیاسی حاکمان ایران می‌بینند. قطعا ایران می‌تواند کشوری باشد که همچنان برای آنها تولید معنا کند و تجلی آرمان نظام سیاسی باشد. در بخشی از مردم حتما این وجود دارد. اما مشخصا نیاز به کار پژوهشی بیشتری است تا ابعاد و جزئیات این موضوع بیشتر روشن شود.

مردان رهبر بهتری اند

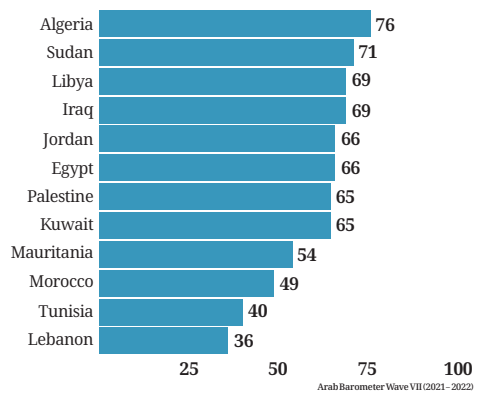

درصد افراد مذهبی

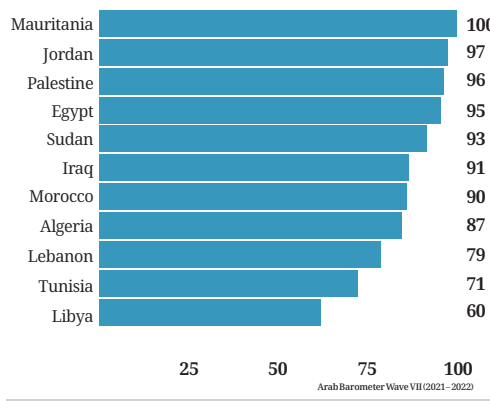

تغییرات درصد غیرمذهبی‌ها

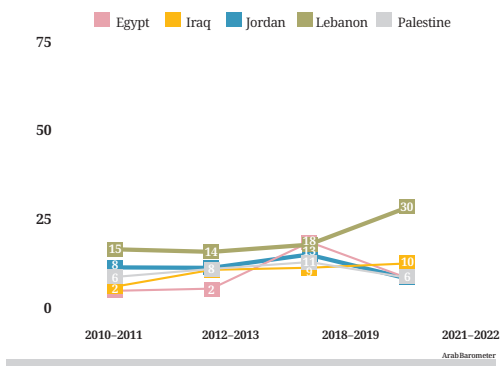

تغییرات درصد افرادی که گفته‌اند مذهبی نیستند

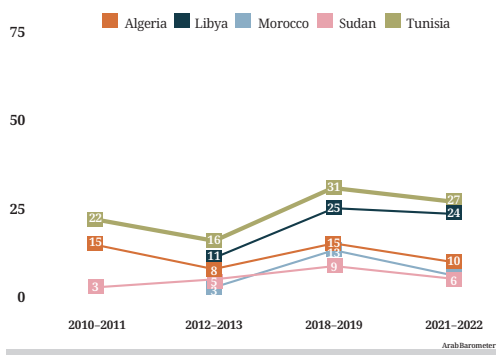

خواهان نقش آفرینی دین در تصمیم‌سازی حکمرانی

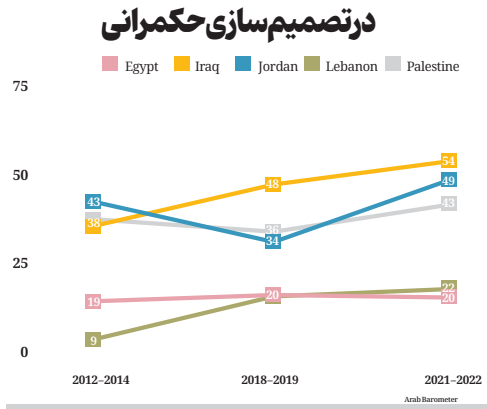

خواهان روابط اقتصادی با آمریکا

COUNTRY	2018-19	2021-22
Palestine	31	21
Jordan	57	48
Sudan	60	58
Morocco	43	42
Lebanon	38	39
Libya	37	43
Tunisia	45	54
Iraq	35	46

در رقابت قدرت‌های جهانی، جوانان جهان عرب در کدام نقطه ایستاده‌اند؟ آیا آنها هم تغییرات از نظم تک قطبی به سمت نظم چند قطبی را درک کرده‌اند یا خیر؟ نظر آنها در بار آمریکا، چین، روسیه، ترکیه و اروپا چیست؟

درمورد جایگاه غرب و سایر کشورها باید گفت که هنوز بخشی از مردم عرب آمریکا را به‌عنوان یک قدرت می‌دانند اما این درک نسبت به گذشته کاهش پیدا کرده است. به‌طور کلی در بین جوانان کشورهایی که در این پیمایش شرکت کردند، درمورد خروج آمریکا از منطقه اتفاق نظر وجود دارد. اکثریت مطلق قائلند که حضور آمریکا در منطقه چالش‌برانگیز است و با این اصلا موافقت ندارند. در عین حال تمایل بیشتری دارند که کشورشان متحدانی مثل چین، ترکیه و با کمی فاصله روسیه را به‌عنوان یک کشور قوی‌تر برگزینند. البته این پیمایش‌ها برای چند قبل ماه از تحولات اخیر است و ممکن است تحولات اخیر روی آن تاثیر گذاشته باشد.

اما به هرحال نقش چین را به‌عنوان یک قدرت نوظهور و در آینده شاید قدرتمندتر از آمریکا پررنگ می‌بینند و علاقه‌مند متحدان کشورشان این کشورها باشند. به‌شدت نسبت به قدرت تاریخی آمریکا، بریتانیا و فرانسه و میزان اهمیت این کشورها در جوامع عربی نزول اتفاق افتاده است. گرچه هنوز بخشی از این جامعه به این کشورها علاقه‌مند است اما روند این تمایل نزولی است و گرایش به‌سمت چین افزایش داشته است. نکته مهمی که باید اشاره کنم روابط اقتصادی و به‌تبع آن روابط اجتماعی است که در آن نقش ترکیه رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است. شرکت‌های عربی و مردم منطقه علاقه زیادی به کشوری مثل ترکیه داشته‌اند و جایگاه جدی برای آن قائلند. اگرچه هنوز ممکن است آلمان و برخی کشورهای غربی به‌دلیل کیفیت محصولات سهم بیشتری در این جامعه داشته باشند اما اگر بخواهیم تغییرات را بررسی کنیم ترکیه و چین سهم زیادی داشته‌اند و رشد قابل ملاحظه‌ای در مبادلات‌شان با اعراب دیده می‌شود. نگرشی به وجود آمده و بخش بزرگی از این نسل معتقدند که در آینده چین و ترکیه به نسبت فرانسه و بریتانیا می‌توانند متحد قوی‌تری باشند. نکته جالب دیگر مساله روسیه و اوکراین است. یافته‌های جالبی وجود دارد که مطابق آن تقریبا یک‌سوم جوانان عرب در منطقه خلیج فارس، شمال آفریقا و شام مسئول اصلی جنگ روسیه و اوکراین را ناتو می‌دانند، درحالی که تنها ۱۸ درصد روسیه را مقصر می‌دانند و این آماری عجیب و قابل تامل است.

نگرش جوانان کشورهای عربی نسبت به ایران و برقراری رابطه اقتصادی با تهران چیست؟

درمورد نگرش جوانان عرب به ایران پیمایش مستقل و جامعی رخ نداده و دیتاهایی موجود است که از پژوهش‌های مختلف در دست داریم. اگر بخواهم به‌طور خلاصه بگویم ما تقریبا با یک وضعیت دوقطبی مواجهیم، یعنی یک بخش از جامعه عرب به ما علاقه‌مندی جدی دارد و این به‌دلیل رویکرد ضدامپریالیستی و ضدسرمایه‌داری ایران و حمایتی است که از مردم فلسطین داریم. این بخش از مردم عرب دوست دارند که یک رابطه اقتصادی خوب با ما داشته باشند. از سوی دیگر گروهی تقریبا هم‌وزن اینها در نقطه مقابلند که به دلایل مختلف ممکن است چندان علاقه‌مند به این رابطه نباشند. به‌تعبیری جامعه شناسانه یک وضعیت پلاریزه است. نگرش آنها نسبت به ایران دوقطبی است ولی این درک ناشی از پژوهشی جامع نیست و خودش نیاز به پژوهشی مستقل دارد.

در چند دهه اخیر هیچ موضوعی به اندازه فلسطین برای امت اسلامی حائز اهمیت نبوده است. با این حال حکومت‌های دیکتاتوری منطقه با فشار آمریکا به سمت تعامل و عادی‌سازی با رژیم صهیونیستی گام برداشته‌اند. آیا این تلاش‌ها توانسته است دیدگاه جوانان عرب را نسبت به رژیم صهیونیستی تغییر دهد و به عبارت دیگر، آرمان فلسطین برای ملت عرب زنده است؟

آرمان فلسطین به‌روشنی در بخش مهمی از نسل جوان و نسل قدیمی مردم عرب منطقه زنده است. به‌طور کلی در آنها روحیه ضدصهیونیستی به‌شدت پررنگ است. من که یافته‌ها را می‌بینم متوجه می‌شوم گرایش ضدصهیونیستی آنها از جامعه ایران هم قوی‌تر و پررنگ‌تر است. به‌نظر می‌آید همچنان مساله رژیم صهیونیستی و فلسطین مقوله‌ای مهم در جهان عرب است. گرچه ممکن است در مورد برخی راه‌حل‌هایش اختلاف نظر وجود داشته باشد اما اصل این ماجرا که رژیم صهیونیستی ظلم خانمان‌سوزی علیه مردم فلسطین روا داشته در نگاه و نگرش آنها پررنگ است. آنان همچنان معتقدند که رژیم صهیونیستی غاصب و جنایتکار است اما درمورد چگونگی برخورد با این چالش تنوع آرا و نظر وجود دارد.

ما تصور روشنی از زنان در جهان عرب نداریم. وضعیت زنان در جهان عرب چگونه است؟ آیا آنان می‌توانند به راحتی در سیستم‌های دیکتاتوری رشد کنند؟

درمورد مساله زنان در کشورهای عربی بحث فراتر از نظام‌های سیاسی است. نظام‌های سیاسی یک وجه ماجرا هستند اما تحقیقاتی که درباره زنان و سهم آنها در فعالیت‌های اجتماعی و از همه مهم‌تر نگرش مردان درمورد زنان در کشورهای عرب صورت گرفته، نشان می‌دهد هنوز فاصله زیادی با این تحول فکری که مردان سهم یا امکان بیشتری برای زنان در نظام اجتماعی قائل شوند، وجود دارد. به‌نظر می‌رسد هنوز نظام سنتی تا حدودی مردسالارانه در تفکر مردم و جوانان عرب وجود دارد. تقریبا نظام فرهنگی خیلی موافق فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی زنان نیست و به‌صورت کلی روندها در اکثر کشورها مثبت است، یعنی حداقل در ۱۰ سال گذشته به‌صورت مستمر این نگرش اصلاح شده و معتقدند که زنان می‌توانند مدیران خوبی در جامعه باشند و در خانواده نظر اشتراکی بیشتری بدهند و بیشتر فعالیت کنند. درحالی که اکثریت کشورها تغییرات مثبتی داشتند اما دو، سه کشور مانند مراکش، اردن و الجزایر روند معکوس و منفی داشتند، یعنی نگاه مردسالارانه در یک دهه اخیر تقویت شده است. در مورد مساله زنان بهترین وضعیت را شاید لبنان و تونس با فاصله نسبت به سایر کشورهای دیگر دارند. مثلا در سال ۲۰۲۲ دربرابر این سوال که مردان می‌توانند برای مدیریت سیاسی گزینه بهتری باشند، تقریبا ۳۶ درصد در لبنان و ۴۰ درصد در تونس با این گزینه یا گزاره موافق بودند. این رقم در سال ۲۰۱۸، ۵۰ درصد در لبنان و ۵۶ درصد در تونس بود. سایر کشورها آماری عموما بالای ۶۵ درصد داشته‌اند. کویت، فلسطین، اردن، عراق، سودان و الجزایر در دوره قبل (سال ۲۰۱۸) حدود ۷۲ درصد معتقد بودند که مردان گزینه بهتری برای مدیریت سیاسی در جامعه هستند یا مثلا در مورد این سوال که این مرد باید تصمیم آخر را در خانواده بگیرد، در لبنان ۳۴ درصد، فلسطین ۴۲ درصد و تونس ۴۳ درصد با این گزاره موافق بودند، درحالی که در سال ۲۰۱۸ این رقم‌ها حدود ۵۰ تا ۵۴ درصد بود، یعنی کاهش جدی را تجربه کرده است، در لبنان تنها یک‌سوم معتقدند که مردان باید حرف آخر را بزنند و دوسوم قائل به این نیستند و معتقدند یا زنان یا به‌صورت مشارکتی باید تصمیم گرفت. در مراکش و اردن که این رقم افزایش هم پیدا کرده، یعنی درحالی که در دوره قبل ۴۶ درصد تا ۵۰ درصد بوده، الان با رشد به ۵۳ تا ۵۵ درصد رسیده است. در این کشورها اغلب معتقدند مردان باید تصمیم آخر را بگیرند. باقی کشورهای عربی تقریبا همه بالای ۶۰ درصد گاهی ۷۰ درصد معتقدند که مردان باید تصمیم آخر را در خانواده بگیرند و زنان در خانواده نهایتا باید تابع مردان باشند. بنابراین این آمار به خوبی نشان می‌دهد شرایطی که در ایران است، فاصله زیادی به لحاظ نگرش اجتماعی و گرایش‌های مردسالارانه با نظام فرهنگی جامعه عرب، وجود دارد. درحالی که این آمارها در ایران وضعیتی مطلوب‌تر و نگرش‌ها با فضای این کشورها فاصله فراوانی دارد. البته باز تاکید می‌کنم که تحولات خیلی سریع بوده، یعنی در پنج سال اخیر گاهی تا ۲۰ درصد یا ۱۵ درصد تغییر اتفاق افتاده است. شاید بعد از مساله اسلام سیاسی و مذهبی که قابل تامل و بررسی بود، نه به جهت تغییرات، بلکه به جهت میزان و شدت تغییرات، مساله برابری جنسیتی و مساله زنان در کشورهای عربی قابل بررسی و تامل است، یعنی شتابی که در تحولات نسبت به زنان وجود دارد و اتفاق می‌افتد پررنگ است، گرچه هنوز تا نقطه مطلوب فاصله دارد. هنوز سهم مرد چه در خانواده و چه در نظام اجتماعی در ذهن مردان خیلی پررنگ است، حتی در بین زنان هم وضع همین‌گونه است. وقتی این یافته‌ها را به‌صورت تفکیک جنسیتی بررسی می‌کنید، به این نتیجه می‌رسید. در بین زنان بسیاری معتقدند که در خانواده مرد باید حرف آخر را بزند و در نظام سیاسی مردان هستند که باید سهم و مدیریت را برعهده بگیرند ولی در پنج سال اخیر تحول چشمگیری - به جز سه کشوری که عرض کردم - در جامعه عرب اتفاق افتاده است.